

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۵۰، پیاپی ۱۴۰، تابستان ۱۴۰۰ / صفحات ۹۳-۱۱۸
مقاله علمی - پژوهشی

عملکرد دولت قاجار در بحران افزایش قیمت‌ها (۱۳۱۴-۱۳۲۴ق)^۱

فرهاد دشتکی‌نیا^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰

چکیده

اقتصاد ایران در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت با بحران روبه‌رو بود. کسری بودجه، افزایش دیون خارجی، فساد ساختاری، بیکاری و مهاجرت نیروی کار به کشورهای خارجی و فقدان زیرساخت‌های اقتصادی، از شاخص‌های آن بحران بود. پیامدهای بحران یادشده، بیش از هر بخش در افزایش قیمت کالاهای ضروری تجلی یافت. در پژوهش حاضر تلاش شده است با مطالعه زمینه‌های بروز بحران افزایش قیمت‌ها و جلوه‌های آن، به این پرسش پاسخ داده شود که: دولت قاجار در دوره مظفردالدین‌شاه برای مهار بحران افزایش قیمت‌ها چه گام‌هایی برداشت و نتایج اقدامات آن دولت چه بود؟ فرضیه نوشتار حاضر این است که در دولت قاجار، سیاست اقتصادی واحدی برای مهار افزایش قیمت‌ها وجود نداشت و اقدامات انجام شده به صورت بخشی و متکی بر توانایی‌های فردی دولتمردان بود. بر همین اساس، چنان‌که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، اقدام به تشکیل مجلس انتظام نرخ، معافیت و تخفیف مالیاتی، منع صادرات، افزایش واردات، پرداخت مابه‌التفاوت قیمت کالاهای ضروری، تشدید نظارت بر نرخ‌ها، عزل برخی از دولتمردان و به کارگیری قوه قهریه، در کوتاه‌مدت از سرعت افزایش قیمت‌ها کاست، اما در میان‌مدت فاقد نتیجه بود و به ناخرسندی‌های اجتماعی و شورش‌های معیشتی منجر شد. روش پژوهش حاضر، تاریخی، با رویکرد توصیفی-تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی: قاجاریه، مظفردالدین‌شاه، بحران اقتصادی، گرانی، شورش‌های معیشتی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2021.33892.2362

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران fdashtakinia@uk.ac.ir

مقدمه

بحران افزایش قیمت کالاهای ضروری در دههٔ منتهی به انقلاب مشروطیت، ریشه در سال‌های پایانی حکومت ناصری داشت. طی سال‌های ۱۳۱۰-۱۳۱۳ ق گروه‌های کالایی گوناگون به شدت گران، کمیاب و در برخی ایالات نایاب شد. در شهرهای یزد، اصفهان، مشهد، تهران، کرمان و تبریز مردم اعتراض کردند و در برخی شهرها ناوایی‌ها با خاک یکسان شد. وضعیت یاد شده میراثی بود که ناصرالدین‌شاه افزون بر تاج‌وتخت برای مظفرالدین‌شاه به ارث گذاشته بود. روند افزایش قیمت‌ها در دورهٔ مظفری استمرار یافت و ناکارآمدی دولت بحران را عمیق‌تر کرد. در دههٔ منتهی به انقلاب، هر سال یک تا پنج ایالت با نایابی و کمیابی روبه‌رو بودند و در برخی از سال‌ها نیز قحطی سراسری و متعاقب آن افزایش قیمت‌ها اتفاق افتاده بود. قیمت مایحتاج اولیه در طول یک دهه به‌طور متوسط هر سال سی درصد افزایش یافت. این وضعیت محصول عوامل درون‌ساختاری و برون‌ساختاری بود که از ناکارآمدی دولت تا عملکرد شخص شاه در بروز آن دخالت داشتند.

دولت مظفری نگران از واکنش‌های عمومی، برای مهار گرانی و تورم گام‌هایی برداشت. نگارندهٔ پژوهش حاضر در پی بررسی واکنش‌ها و اقدامات دولت بوده و قصد داشته با بررسی زمینه‌های بروز بحران و جلوه‌های آن، واکنش دولت را در قالب این پرسش مطالعه کند که: دولت مظفرالدین‌شاه برای مهار بحران افزایش قیمت‌ها چه اقداماتی انجام داد و نتیجهٔ اقدامات دولت چه بود؟ فرضیهٔ نوشتار حاضر این است که با وجود اقدامات دولت در تشکیل مجلس انتظام نرخ، معافیت‌های مالیاتی، منع صادرات، افزایش واردات، اختصاص یارانه برای کالاهای ضروری و بهره‌گیری از قوهٔ قهریه، به دلیل تعدد مراکز تصمیم‌گیری و فقدان سیاستی واحد، دولت نتوانست بحران را مهار کند و نتایج کوتاه‌مدت آن حاصل توانایی‌های فردی برخی از کسانی بود که در دولت مسئولیت داشتند.

بررسی ادبیات پژوهشی موضوع حاضر نشان می‌دهد که وجوهی از مسئلهٔ معیشت در دههٔ منتهی به انقلاب مشروطیت مورد توجه برخی از محققان قرار گرفته است. مجید پورشافی در کتاب *اقتصاد کوچک: گزارش پول ملی ایران، هزینه‌های زندگی و دستمزدها در دو سدهٔ گذشته* (۱۳۹۶) گزارشی از بهای مواد خوراکی، کالا و خدمات در دولت مظفرالدین‌شاه قاجار ارائه کرده که بعضی جلوه‌های آن بحران از طریق مقایسهٔ آمارهای این اثر روشن شده است. سهراب یزدانی در مقالهٔ «اعتراضات شهری در دورهٔ مظفری» (۱۳۸۴) پیامدهای بحران گرانی در دههٔ منتهی به انقلاب مشروطیت را بررسی کرده است. احمد سیف در مقالهٔ «انقلاب مشروطه از منظر اقتصاد سیاسی» (۱۳۹۷) به تورم در برخی از شهرهای شمال ایران توجه کرده است.

هاجر صالحی، سهیلا ترابی فارسانی و احمد کامرانی فر در مقاله «ریخت‌شناسی شورش‌های نان در عصر مظفّری» به گرانی نان و پیامدهای آن در عصر مظفّری پرداخته‌اند. بهزاد کریمی نیز در پایان‌نامه «بحران نان در ایران (از مشروطیت تا پایان جنگ جهانی اول)» (دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۵) در فصلی از پایان‌نامه به وضعیت بحرانی نان در دوره پیش از مشروطیت توجه داشته است.

نگارندگان تحقیقات یاد شده، هر یک به درجات، بر جنبه‌هایی از موضوع حاضر، به‌خصوص علل و عوامل بروز بحران در برخی کالاها و پیامدهای آن بحران توجه داشته‌اند. در نوشتار حاضر تلاش شده است در ادامه پژوهش‌های انجام شده، موضوع به روش تاریخی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی، از دریچه عملکرد دولت بررسی شود. هدف از پژوهش حاضر، تحلیل و ارزیابی عملکرد اقتصادی دولت قاجار در آستانه انقلاب مشروطیت و زمینه‌های اقتصادی انقلاب مشروطیت از دریچه معیشت است. برای نیل به این هدف، صورت‌بندی نوشتار حاضر بدین شرح است که ابتدا به اختصار تصویری از ابعاد بحران افزایش قیمت‌ها ترسیم شده، سپس اقدامات و عملکرد دولت مظفّری برای مقابله با بحران توصیف و تحلیل شده است. در پایان نتایج و پیامدهای اقدامات دولت مورد ارزیابی قرار گرفته است.

۱. بحران افزایش قیمت‌ها

افزایش قیمت کالاها به‌خصوص مایحتاج اولیه، از سه سال پایانی حکومت ناصری آغاز شد. دولت در آستانه پنجاهمین سالگرد پادشاهی ناصرالدین‌شاه مالیات نان و گوشت را حذف کرد تا از نارضایتی‌های اجتماعی که منشأ معیشتی داشت، بکاهد. روند آغاز شده، در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت استمرار یافت و در نیمه حکومت مظفّرالدین‌شاه با جهش قیمت‌های مایحتاج اولیه، جامعه در گرداب تورم فرو رفت. مطالعه آماری افزایش نرخ‌ها تا حدی بر ابعاد بحران پرتو می‌افکند. در اینجا دو کالای گندم و گوشت که دو گروه کالایی خوراک مردم را شامل می‌شد، بررسی شده است تا تصویری از روند یادشده ترسیم شود. سال پایه در محاسبه افزایش قیمت‌ها، سال منتهی به انقلاب مشروطیت (۱۳۲۳ق/۱۲۸۴ش) است.

گندم کالای راهبردی جامعه بود که قوت اصلی اکثریت را تشکیل می‌داد. نوسانات قیمت گندم در دهه منتهی به انقلاب، با وجود پرداخت مابه‌التفاوت آن از طرف دولت، رشد چشمگیری را پشت سر گذاشت. در سال اول حکومت مظفّرالدین‌شاه قاجار، حداقل قیمت گندم (در خروار= سیصد کیلوگرم)، ۲/۵ تومان در ایالت سیستان بود که در دوره قاجاریه از انبارهای غله ایران به شمار می‌رفت (افضل‌الملک، [بی‌تا]: ۱۳۹). در مازندران نرخ گندم ۳

تومان (سپهر، ۱۳۶۸: ۱۷۸/۱) و در خراسان ۵ تومان بود (نجفی قوچانی، ۱۳۸۰: ۱۴۳). حداکثر قیمت گندم نیز در کرمانشاه بود که نرخ آن در سال ۱۳۲۳ق. در خروار به رقم ۱۰۰ تومان رسید (Burrel, 1988: 261). بدین ترتیب، در مقیاس کلان، تفاوت نرخ گندم در آغاز و پایان دولت مظفری ۴۰ برابر و ۴۰۰٪ بوده است.

اگر مبنای داوری دربارهٔ افزایش نرخ گندم در دههٔ منتهی به انقلاب را از سطح کلان و سراسر ایالات، به ایالات مهم ایران تقلیل دهیم و نرخ رشد قیمت را سالانه محاسبه کنیم، باز هم آمارها حکایت از رشد قابل توجه تسعیر گندم دارد. نرخ گندم در پایتخت در سال ۱۳۱۶ق. در خروار ۱۰ تومان، در سال ۱۳۱۷ق. ۲۰ تومان، در سال ۱۳۱۸ق. ۲۲ تومان و در سال ۱۳۲۳ق. ۳۲ تومان بوده است (مستوفی، ۱۳۸۷: ۸۶۸/۱؛ افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۲۵۲؛ سهام‌الدوله بجنوردی، ۱۳۷۴: ۲۰۶؛ سپهر، ۱۳۶۸: ۱۸۶/۲). در طول هشت سال از عهد مظفری، نرخ گندم در تهران ۲/۲ برابر شد و رشد ۲۲۰٪ درصدی را تجربه کرد. به عبارت دیگر، گندم در تهران به‌طور متوسط سالانه ۲۷/۵٪ افزایش مستمر را تجربه کرده است. افزایش نرخ گندم در ولیعهدنشین ایران - آذربایجان - نیز تصاعدی بود (سپهر، ۱۳۶۸: ۸۱/۱، ۲۱۷/۲؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱۳۴۷/۲؛ نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۲۷۸/۱).

مقایسهٔ آماری نرخ گندم در دههٔ منتهی به انقلاب مشروطیت نشان می‌دهد - در ایالت‌هایی که آمارشان در دسترس است - که تسعیر گندم به‌طور متوسط بین ۱۵ تا ۳۰٪ رشد سالانه و پایدار داشته است. پیامد فوری افزایش قیمت گندم، رشد نرخ نان بود که کالای اصلی سفرهٔ مردم بود. با افزودن هزینهٔ تبدیل گندم به نان، نرخ افزایش نان بیشتر از اعدادی بود که در سطر پیش اشاره شد. بنابراین هر خانوار ناگزیر بود برای تأمین نان سالانه، دست‌کم بین ۱۵ تا ۳۰٪ بیشتر پرداخت کند و چون افزایش درآمدها با افزایش نرخ قیمت‌ها هماهنگ نبود، معیشت روزمرهٔ خانوار تحت فشار قرار می‌گرفت.

بررسی نرخ گوشت، دومین مایحتاج اولیهٔ بیشتر مردم نیز نشانگر رشد قیمت مستمر آن است؛ هرچند که رشد آن در قیاس با نرخ رشد گندم و نان شتاب کمتری داشته است. حداقل قیمت گوشت در دههٔ منتهی به مشروطیت، در سال دوم حکومت مظفری بود که هر من گوشت ۱ قران و ۶۰۰ دینار بود و حداکثر قیمت آن یک تومان بود (سپهر، ۱۳۶۸: ۸۱/۱؛ سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۸۴). بر این اساس، تفاوت کف و سقف قیمت گوشت در آن دهه ۸۴۰٪ بود. البته این دو عدد به تنهایی نمی‌تواند بیانگر نرخ رشد قیمت گوشت باشد. مقایسهٔ قیمت‌ها در عهد مظفری در ایالت‌های گوناگون، نشانگر رشد متوسط ۲۷٪ در طول ده سال و رشد سالانهٔ میانگین ۲۷٪ است. در برخی ایالات نوسانات قیمت شدید و در بعضی ایالات

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۰، تابستان ۱۴۰۰ / ۹۷

کمتر بوده است. برای نمونه، در تهران قیمت گوشت بین ۲ قران تا ۴ قران و ۵۰۰ دینار، در کاشان بین ۲ تا ۶ قران، در قم بین ۲ تا ۳ قران و ۶۰۰ دینار و در تبریز بین ۴ قران تا یک تومان در نوسان بود (مدنی کاشانی، ۱۳۹۸: ۷۲؛ هنری ساویج لندور، ۱۳۸۸: ۵۴؛ کاساکوفسکی، ۱۳۴۴: ۸۶).

مطالعه قیمت سایر کالاها مانند روغن، برنج، قند، شکر، چای، جو، صیفی جات، میوه‌ها، پوشاک و هزینه مسکن، به تمامی بیانگر افزایش سریع قیمت‌ها در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت است. بررسی میزان افزایش قیمت کالاهایی که در بالا به صورت کوتاه مورد بررسی قرار گرفت، چند نکته را روشن می‌سازد: ۱. جامعه ایران در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت با پدیده افزایش مستمر قیمت‌ها مواجه بود؛ ۲. سرعت و نرخ رشد قیمت‌ها شتابان و گاه جهشی بود و نرخ تورم شتاب یافته بود؛ ۳. میزان افزایش درآمدها با میزان افزایش قیمت‌ها هماهنگ نبود و در نتیجه جامعه روزبه‌روز در تنگنای بیشتر معیشتی گرفتار می‌شد. برای مورد اخیر، مقایسه درآمد و هزینه برخی مشاغل می‌تواند فاصله عمیق بین آن دو را روشن و ابعاد بحران افزایش قیمت‌ها را گویاتر بیان کند.

برای نمونه، در سال ۱۳۱۴ق. دستمزد روزانه یک تون‌تاب حمام در تهران دوهزار دینار معادل دو قران بود (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۴۵). اگر خانوار آن تون‌تاب را چهار نفره فرض کنیم و مصرف روزانه نان آن خانوار را در سه وعده غذایی سه کیلو در نظر بگیریم (درحالی که به مراتب بیشتر از آن مصرف می‌شد) و قیمت نان را در تهران در سال ۱۳۱۴ق. هر سه کیلو ۱/۵ قران محاسبه کنیم (همان، ۱۸۲) نتیجه به دست آمده نشان می‌دهد که تون‌تاب مورد نظر با ۷۵٪ درآمد روزانه‌اش فقط می‌توانسته نان خالی در سفره داشته باشد. بدین ترتیب، شکافی عمیق بین درآمد و هزینه‌های روزافزون در زندگی آن خانوار وجود داشت. شکاف یادشده در سایر مشاغل نیز به درجات وجود داشت. بنابراین با فرض اینکه مایحتاج دچار قحطی نبودند، تأمین آنها برای بیشتر مردم به دلیل افزایش قیمت‌ها سخت دشوار و یا ناممکن بوده است. این دشواری هنگامی دوچندان می‌شد که کاهش ارزش پول ملی را نیز بر آن بیفزاییم. کاهش ارزش پول ملی از دوره ناصری آغاز شد، در دوره مظفری استمرار یافت و در دهه منتهی به انقلاب تشدید شد. کاهش ارزش پول ملی ریشه در دو عامل داخلی و خارجی داشت که هر دو عامل پیش از عهد مظفری پول ایران را از سکه انداخته بودند. عامل داخلی آن نظام اجاره‌داری ضراب‌خانه سلطنتی بود (کاسوفسکی، ۱۳۴۴: ۲۷) که سبب تقلب در ضرب سکه و کاهش ارزش ذاتی پول ایران بود و عامل خارجی آن نوسانات قیمت نقره در بازارهای جهانی بود که با کاهش قیمت نقره - فلز پایه پول ایران - ارزش پول ایران نیز تنزل یافت. در یکی از

موارد در کمتر از چند روز ارزش ۱۰۰ فرانک که معادل ۱۳۰ قران بود، به ۲۲۷ قران رسید (همان، ۳۰-۳۱). بدین ترتیب، ترکیب کاهش ارزش پول ملی و افزایش قیمت‌ها تأمین معاش یومیه را با بحران مواجه ساخته بود.

بحرانی که به اختصار از آن یاد شد، محصول شبکه‌ای از عوامل درون‌ساختاری و برون‌ساختاری بود و بیش از آنکه منطبق اقتصادی داشته باشد، ریشه سیاسی داشته است. در بین عوامل درون‌ساختاری، بحران مالی دولت، ساختار و شیوه حکمرانی دولت قاجار عامل تعیین‌کننده در بروز بحران بود. اولاً دولت برای درمان بیماری مزمن کسری بودجه، از ابزار افزایش مالیات‌ها و تعرفه‌های گمرکی بهره می‌برد که نقشی مؤثر در افزایش قیمت‌ها داشت. افزایش مالیات‌ها و تعرفه‌ها، بی‌درنگ موجب افزایش قیمت کالاها می‌شد. ثانیاً دولت با مزایده مناصب دولتی در ایالات و دیوان‌ها بخشی از کسری بودجه را تأمین می‌کرد که نتیجه آن افزایش دوباره مالیات‌ها و در نتیجه فقر عمومی و افزایش قیمت‌ها بود. مزایده مناصب سنت دیرینه‌ای در دولت قاجار بود و مظفردالدین‌شاه نیز به آن سنت پایبند بود و بخشی از کسری بودجه را از طریق مزایده مناصب تأمین می‌کرد. حاکم تعیین شده که با نرخ بالا پول نزول کرده و مبلغ مزایده را پرداخت کرده بود، به دلیل نبود ثبات در منصبش بی‌درنگ دست به کار می‌شد تا افزون بر مبلغ پرداختی برای مزایده، مقدار بیشتری نیز گردآوری کند تا سودی از مزایده نصیبش شده باشد. محل تأمین آن سود افزایش مالیات‌ها بود. بنابراین افزون بر مالیات سالانه که افزایش می‌یافت، هر حکمران تازه‌وارد نیز سهم خود را افزایش می‌داد. ظلم حکام در دریافت مالیات‌های بی‌وجه موجب شده بود «اغلبی از مردم ولایات ایران تهیدست و پریشان شده و دختران و پسران خود را در عوض مالیات بدهند و هزار هزار به خارجه مهاجرت کنند» (سپهر، ۱۳۶۸: ۱۸۶/۲). در کرمان مردم به جای مالیات «دخترهای خود را به یکی دو تومان می‌فروختند» (همان، ۱۷۵). بدین ترتیب، کسری بودجه دولت از طریق مزایده مناصب به‌طور غیرمستقیم از جیب عامه تأمین می‌شد و درآمد و معیشت و گاه هستی خانوار را تحت تأثیر قرار می‌داد.

در بین عوامل برون‌ساختاری نیز وابستگی تجاری ایران به روسیه نقش مهمی داشت. ایران روابط تجاری گسترده‌ای با دولت روسیه داشت. با وقوع جنگ روسیه و ژاپن (۱۹۰۵م/۱۳۲۳ق) تجارت ایران و روسیه کاهش یافت. این کاهش بیشتر در میزان واردات ایران از روسیه نمود داشت. واردات ایران از روسیه از سال ۱۳۱۳ق به شکل قابل توجهی افزایش یافته بود و دامنه آن از قند به شکر و منسوجات و پنبه گسترش یافته بود (روزنامه اختر، ۱۶ ذی‌حجه ۱۲۹۲: شماره ۱، صص ۱۳-۱۴). آن افزایش در حدی بود که «حتی اسبها

هم روسی شده بودند» (مستوفی، ۱۳۸۷: ۸۱۱/۱). ثالثاً کاهش واردات از روسیه موجب کمبود برخی کالاهای ضروری مانند قند و شکر در ایران شد. کمبود کالا موجب کاهش عرضه در بازار شد؛ درحالی که تقاضا کاهش نیافته بود. بنابراین کاهش عرضه موجب افزایش قیمت‌ها شد. نمونه آن کاهش واردات قند از روسیه و در نتیجه افزایش قیمت آن بود که سرانجام جرقه آغاز حرکت مشروطه‌خواهی شد (کسروی، ۱۳۷۹: ۱۲۹). بدین ترتیب، این عامل برون‌ساختاری در پیوند با عوامل درون‌ساختاری، بحران افزایش قیمت‌ها را تشدید کرد و موجب واکنش دولت شد.

۲. اقدامات دولت مظفری برای مهار بحران

دولت قاجار در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت، سیاست واحدی برای مهار بحران افزایش قیمت‌ها نداشت. اقدامات انجام شده به صورت بخشی و متکی بر توانایی‌های فردی حکام ایالات و نیز برخی دیوانیان بود. از این رو، اقدامات انجام شده طیف گسترده‌ای را شامل می‌شد که در طبقه‌بندی آنها چهار دسته از اقدامات قابل شناسایی است: بخشی از اقدامات دولت در چارچوب اقدامات شورایی و تلفیق مسئولیت‌ها قابل تأویل است. دسته دیگر متوجه پرداخت مابه‌التفاوت کالاها و معافیت‌ها و تخفیف‌هایی است که به‌طور مقطعی و به عنوان مخدر برای کوتاه‌مدت از سرعت بحران می‌کاست. بخشی از اقدامات دولت در قالب تنظیم بازار از طریق منع صادرات و تشویق به واردات بود که می‌کوشیدند از این طریق کمبودها را جبران و قیمت‌ها را تنظیم کنند و سرانجام اقدام دولت در برخورد‌های قهری بود که با زور سرنیزه و داغ و درفش انجام می‌شد. در ادامه به هر یک از اقدامات یاد شده پرداخته‌ایم.

۲-۱. تشکیل مجلس نرخ

در ساختار دولت مظفری پنج دیوان و منصب وجود داشت که بخشی از وظایف آنها با نرخ اجناس در بازار مرتبط بود و عملکرد آنها در نوسانات قیمت مؤثر بود. این پنج نهاد عبارت بودند از: وزارت احتساب که وظیفه «تنظیم امر خبازخانه و قصابخانه» را داشت و «رئیس نرخ تهران» بود (شیبانی، ۱۳۶۶: ۴۷۹؛ سپهر، ۱۳۶۸: ۸۱/۲). وزارت غلات ممالک، ریاست ذخیره، ریاست انبار غله (سپهر، ۱۳۶۸: ۴۵/۲) و نظمی که مسئولیت نظارت بر نرخ را داشت (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۲۹۴). علاوه بر آن، در پایتخت نیز باید کامران‌میرزا نایب‌السلطنه، عین‌الدوله صدراعظم و حاکم تهران را افزود که بخشی از مداخل هر یک از آنها از منابعی بود که به‌طور مستقیم با معیشت مصرف‌کننده ارتباط داشت و موجب گرانی‌ها می‌شد. کامران‌میرزا

برادر شاه و نایب‌السلطنه - فقط از قصابخانه تهران سالی ۱۰۰/۰۰۰ تومان مداخل شخصی داشت (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱۰۲۹/۲) که نتیجه آن افزایش قیمت گوشت بود. عین‌الدوله صدراعظم نیز هر شب از نانوا یک تومان و از قصاب شش قران برای خود دریافت می‌کرد (فروغی، ۱۳۹۷: ۱۵۸) که نتیجه آن گرانی نان و گوشت بود. بدین ترتیب، این افزایش قیمت گوشت و نان ناشی از دریافت‌های مقامات محلی از تولیدکنندگان بود. با وجود آنکه در دولت نهادها و مناصب کافی در ربط با قیمت‌ها وجود داشت، اما اقدامات افراد ذی‌نفوذ حکومت و ناکارآمدی نهادها، نهادها و مناصب مربوطه را از کارکرد تهی کرده بود؛ به همین دلیل دولت اقدام به استفاده از روش شورایی و تشکیل مجلسی کرد که دست‌کم مسئولیت حل بحران کمبودها و افزایش قیمت‌های برخی مایحتاج اساسی را برعهده بگیرد. مجلس یاد شده «مجلس انتظام نرخ» نام داشت.

اقدام به تشکیل «مجلس انتظام نرخ» اقدامی بی‌سابقه نبود و ریشه در عصر ناصری داشت. به دنبال قحطی‌های مکرر در عصر ناصری و ناتوانی دولت در مهار بحران، اندیشه اداره شورایی در ولایات شکل گرفت که تحولی در رابطه مردم و حکومت به شمار می‌رفت. آن شوراها در شهرهای مختلف پدیدار شدند. در سال ۱۲۹۷ق. در کاشان «عمال و معارف و تجار و جماعت خباز» جمع شدند و با همکاری حاکم قیمت غله و نان را تعیین کردند (روزنامه ایران، ۳ محرم ۱۲۹۷: شماره ۴۴۰، ص ۴). در سال ۱۳۱۱ق. پس از رضایت ظل‌السلطان، مجلسی پانصد نفره از قشرهای مختلف در اصفهان تشکیل شد و بر سر قیمت نان توافق کردند (مارتین، ۱۳۹۰: ۱۱۷). در شیراز نیز در سال ۱۳۱۳ق. کار بالا گرفت و «مجلس استنطاق» تشکیل شد که از آن به «عدالتخانه فارس» نیز یاد می‌شد و بخشی از مسئولیت آن رسیدگی به امور کمبود و گرانی نان بود (همان، ۹۷؛ وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۱: ۴۶۷). با وجود چنین پیشینه‌ای بود که دولت مظفری نیز به گذشته رجعت کرد و کوشید با استفاده از روش شورایی بحران را کنترل کند. دور نیست که شاه از طریق روش شورایی قصد داشت از نفوذ و مداخله طفیلی‌های ذی‌نفع حکومتی در امور مربوط به معیشت جلوگیری کند.

گزارش‌ها نشان می‌دهد که در عهد مظفری دست‌کم در چهار ایالت تهران، آذربایجان، همدان و کرمانشاه «مجلس انتظام نرخ» و یا مجلسی مشابه برای رسیدگی به کمبود و افزایش نرخ‌ها شکل گرفته بود. به جز مجلس تهران که «حسب الامر همایونی» شکل گرفت (سپهر، ۱۳۶۸: ۲۸۹/۱)، مجالس سایر ایالات بدون اطلاع تهران و در نتیجه اقدام فردی حکام تشکیل شد. نخستین گام برای تشکیل مجلس انتظام نرخ در دولت مظفری را میرزا علی‌خان امین‌الدوله صدراعظم اصلاحگر در تهران برداشت. او در اواخر سال ۱۳۱۵ق. «جمعی از تجار

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۱، شماره ۵۰، تابستان ۱۴۰۰ / ۱۰۱

را احضار کرد» و اعلام کرد که قصد دارد «مجلس نرخ اجناس» تشکیل دهد (همان، ۱/۲۳۲). مجلس انتظام نرخ در سال ۱۳۱۶ق. تشکیل شد. اعضای آن صدراعظم، وزرا، اعیان، معارف و تجار بودند. مأموریت آن مجلس این بود که بررسی کند تا «علت گرانی اجناس معلوم شود و رفع آن را بنماید» (همان، ۲۸۹). ریاست آن به تاجر بزرگ عصر محمدحسن خان امین‌الضرب واگذار شد که در بحران پول سیاه، کشور را با ضرب سکه‌های مسی و تخلف در عیار سکه‌ها به فلاکت کشانده بود و با پرداخت ۷۸۰/۰۰۰ تومان از تعقیب مصون مانده بود و می‌کوشید در این مجلس در حل بحران معیشت پایتخت مؤثر واقع شود و از این طریق اعتبار از دست رفته را باز یابد.

محل استقرار مجلس انتظام نرخ در «کاروانسرای امیر» (= سرای امیر) و در دارالتجاره امین‌الضرب بود. وزرای دولت در حجره جمع می‌شدند، مجلس به ریاست امین‌الضرب برگزار می‌شد و «قیمت مأكولات را به درستی و بی‌غرضی معین می‌کردند. (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۲۸۹). ضمانت اجرایی تصمیمات مجلس نرخ انتظام، حمایت دولت بود. مخالفت با تصمیمات مجلس نرخ انتظام و امین‌الضرب «مخالفت با دولت محسوب می‌شد» (همان، همان‌جا). دولت برای اجرای تصمیمات مجلس نرخ انتظام، قوای نظامی هم در اختیار مجلس گذاشته بود و در یک مورد امین‌الضرب برای گشودن انبار غله ورامین و شهریار تقاضای نیروی قزاق کرد که دولت در اختیار وی گذاشت (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱۳۵۰/۲، ۱۳۵۸). او فراشانی در اختیار داشت که روزی چهار قران «آفتاب به آفتاب» به آنها می‌داد تا «تقلب نکرده و رشوه نخورند» و اگر تقصیری نیز از آنان سر می‌زد «کاملاً تنبیه و سیاست» می‌شدند (همان، ۱۳۵۸/۲).

درباره سازوکار اجرایی مجلس نرخ انتظام در دوره امین‌الضرب، اطلاعات کافی وجود ندارد. به نظر می‌رسد تصمیمات مجلس به صورت جمعی و با همراهی وزرا و تجار گرفته می‌شد، اما اجرای تصمیمات بیش از هر چیزی قائم به شخص امین‌الضرب و حمایت دولتی بوده است. برای نمونه، هنگامی که برای کاهش نرخ نان در تهران در مجلس انتظام تصمیم‌گیری شد که محرکان را تحت فشار قرار بدهند تا گندم را به نرخ متعادل به دولت بفروشند، امین‌الضرب پیش از همه به خانه امام جمعه تهران رفت و گندم خواست. او در مقابل عذرهای امام جمعه گفته بود شما پرزورتر و قوی‌تر از اهالی این شهر هستید؛ اول نزد شما آمدم گندم بگیرم تا دیگران حساب خود را بکنند (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۲۸۸). این اقدام سبب شد دیگران حساب خود را کردند و در انبارهایشان را گشودند.

ریاست محمدحسن خان امین‌الضرب بر مجلس نرخ انتظام چندان طولانی نبود. او پس از چند ماه از دنیا رفت و فرزند وی حاج حسین آقا امین‌الضرب به ریاست مجلس انتظام نرخ

منصوب شد (سپهر، ۱۳۶۸: ۳۳۵/۱). با تغییر رئیس مجلس نرخ، تغییری در مکان، اعضا، قدرت و سازوکار اجرایی مجلس نرخ انتظام ایجاد نشد. امین‌الضرب دوم نیز مانند پدرش در اداره مجلس فعال بود. روزها «سوار شده از درب دکاکین خبازان می‌گذشت که خبازان تقلبی نکنند و در فروش نان مردم را معطل ن سازند» (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۲۸۹). او پس از چند ماه از ریاست مجلس نرخ استعفا داد (همان، همان‌جا). دلیل استعفای او در منابع عهد مظفری ذکر نشده است، اما با توجه به اینکه از سال ۱۳۱۷ق. اطلاعی درباره مجلس نرخ انتظام تهران در تاریخ‌های رسمی و گزارش‌های غیررسمی دوره مظفری وجود ندارد، احتمالاً طفیلی‌هایی که ممر درآمدشان به دلیل نظارت و عملکرد مجلس نرخ مسدود شده بود، دست به کار شدند و مجلس نرخ انتظام را از میان برداشتند؛ چون در سال ۱۳۱۸ق. اخباری بود مبنی بر آنکه نان و گوشت پایتخت را به مقاطعه‌ها واگذار کنند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱۴۷۰/۲). بعید به نظر می‌رسد چنین طرحی با وجود مجلس نرخ انتظام مطرح شده باشد؛ زیرا این عمل برخلاف فلسفه وجودی مجلس نرخ انتظام بود که بر مبارزه با انحصار استوار بود.

افزون بر تهران، در آذربایجان نیز در سال ۱۳۱۶ق. مجلسی مشابه مجلس نرخ انتظام تهران تشکیل شد. نام آن مجلس «مجلس نرخ گندم» بود و به حکم ولیعهد تشکیل شد. علت تشکیل آن قحطی غله در آذربایجان و شورش و حمله مردم به خانه نظام‌العلماء از محتکران بزرگ آذربایجان بود. اعضای آن از امرا، تجار، اعیان و ملاکین بودند. محل تشکیل مجلس در «دیوانخانه دولتی» و ریاست آن برعهده پیشکار ولیعهد بود. مأموریت آن تعیین سهم برای هر یک از ملاکین و غله‌داران بود تا در قالب مالیات جنسی، غله را به مجلس نرخ تحویل دهند و مجلس نیز آن را بین خبازان تقسیم کند. این مجلس همچنین وظیفه داشت مابه‌التفاوت نرخ غله را به خبازان پرداخت کند تا نان را ارزان‌تر به دست مردم برسانند (سپهر، ۱۳۶۸: ۳۰۷/۱). در یک مورد نیز اعضای مجلس یکصد هزار تومان تنخواه جمع‌آوری کردند و با کسب مجوز از امپراتور روسیه، از سمرقند گندم وارد کردند و از این طریق نرخ گندم را از هر خروار سی تومان به ده تومان کاهش دادند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱۳۵۳/۲-۱۳۵۴). نمونه‌هایی از صورت‌مجلس‌های آن مجلس بر جای مانده است (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۳۳۹-۳۳۳).

علاوه بر تهران و آذربایجان، در اواخر دوره مظفری و در آستانه مشروطیت در دو شهر کرمانشاه و همدان نیز مجلس نرخ تشکیل شد. در سال ۱۳۲۳ق. در کرمانشاه مجلس نرخ تأسیس شد. مجلس کرمانشاه برخلاف رسم مألوف آن مجالس، در منزل امام جمعه شهر تشکیل می‌شد. اعضای مجلس کارگزاران دولتی، شاهزادگان، امرا، علما و اعیان بودند. مأموریت مجلس تعیین تکلیف برای نرخ نان بود. در آن مجلس درباره دایر کردن نانوائی،

تأمین گندم و نیز تعیین نرخ تصمیم‌گیری می‌شد. اعضا تعهد کرده بودند تصمیمات مجلس را به اجرا بگذارند و بر صورت مجلس صحنه گذاشتند (فریدالملک همدانی، ۱۳۵۴: ۲۳۲-۲۳۳).

در سال ۱۳۲۴ق. و چند ماه پیش از صدور فرمان مشروطیت، در همدان نیز مجلسی تشکیل شد که نام آن «مجلس فواید عمومی» بود. این مجلس به پیشنهاد علی‌خان ظهیرالدوله حاکم همدان تأسیس شد. اعضای آن ۵۳ نفر بودند و هر نفر نماینده یکی از اصناف و گروه‌های اجتماعی همدان شمرده می‌شد. اعضا باید وکالت‌نامه‌ای از طرف صنف خود به مجلس ارائه می‌کردند تا عضویتشان پذیرفته می‌شد. مجلس نیز ورقه کوچک ممهوری به اعضا تحویل می‌داد که عضویت شش ماهه آنها را تأیید می‌کرد. ریاست مجلس با ظهیرالدوله بود و او از طرف خود یکی از سرشناسان شهر را به ریاست منصوب کرده بود. جلسه‌های مجلس هر ده روز برگزار می‌شد. دامنه اختیارات مجلس گسترده بود و شامل امنیت بلدی، ترتیب انتظامات، تمیزی شهر، حفظ صحت، سهولت فلاح و تجارت و نیز تنزل نرخ اجناس و غله و مأكولات و سایر چیزها بود. در جلسه نخست درباره «ارزانی و فراوانی و راحت به دست آمدن نان و گوشت» شور کردند (ظهیرالدوله، ۱۳۶۷: ۹۴-۹۵). مجلس فواید عمومی همدان منظم‌ترین و کارآمدترین مجلسی بود که در بین مجالس نرخ در دوره مظفیری تأسیس شد.

عملکرد مجلس نرخ اجناس در عهد مظفیری نشان می‌دهد که مجالس یادشده در سه عرصه فعالیت می‌کردند. الف. تعیین نرخ اجناس و مقابله با گران‌فروشی؛ ب. تثبیت قیمت‌ها؛ ج. مقابله با انحصار و نفوذ کارگزاران دولتی و ملاکین در تعیین نرخ اجناس. مأموریت آن مجالس با منافع گروه‌های ذی‌نفوذی که از اجزای ساختار دولت بودند، در تضاد بود؛ به همین دلیل اغلب آن مجالس موقت بودند. مجلس تهران دو سال فعالیت کرد. مجلس آذربایجان نزدیک به سه سال، مجلس کرمانشاه یک سال و مجلس همدان کمتر از یک سال. بنابراین در ارزیابی عملکرد آنان، مهم‌ترین مسئله کوتاه‌مدت بودن توفیق‌های آن مجالس بود که مانند تکه‌نانی در کویر تفتیده به حساب می‌آمد. هرچند فلسفه تشکیل آن مجالس ماهیت اقتصادی داشت، اما اهمیت آنها بیش از آنکه اقتصادی باشد، در حوزه سیاسی بود. دولت مظفیری از حل بحران افزایش قیمت‌ها ناتوان بود، از این رو، با تأسیس آن نهادها گویی تلویحاً به ناتوانی خود اقرار می‌کرد و از این طریق دست‌کم گروه‌ها و افراد بیشتری را در اداره بخشی از امور مرتبط با جامعه شریک می‌ساخت. دولت به اختیار به چنین حربه‌ای متوسل نشده بود، بلکه ضرورت‌های اداره امور و نارضایتی‌های اجتماعی و معیشتی دولت را در این مسیر قرار داده بود.

۲-۲. معافیت‌ها و تخفیف‌های مالیاتی

از نخستین اقدامات دولت مظفری برای مهار افزایش قیمت‌ها، صدور فرمان سراسری معافیت مالیات نان و گوشت بود. پیشینه این اقدام به دوره ناصری بازمی‌گشت. کامران‌میرزا نایب‌السلطنه مسبب تحمیل مالیات بر نان و گوشت بود (ظهیرالدوله، ۱۳۶۷: ۳۲). ناصرالدین‌شاه به میمنت جشن پنجاهمین سالگرد پادشاهی، آن دو کالا را از مالیات معاف کرد (امین‌الدوله، ۱۳۴۱: ۲۰۶-۲۰۷). هنوز فرمان سراسری آن معافیت صادر نشده بود که قدرت به مظفرالدین‌شاه انتقال یافت و اولین اقدام او در روز تاج‌گذاری امضای آن فرمان بود. متن فرمان نشان می‌دهد که هدف از صدور آن «تسهیل امر معیشت» بوده است. اقلام معاف شده دو کالای اصلی نان و گوشت بود. علت معافیت‌ها این بود که «معاش بنی‌نوع انسان به گوشت و نان» است. دامنه معافیت «عموم اهالی ایران» و مدت معافیت «الی‌الابد» بود. در پایان فرمان نیز به خاطیان احتمالی هشدار داده شده بود که علاوه بر گرفتاری به «لعنت خدا و نفرین رسول»، به «غضب شاهنشاهی گرفتار خواهند شد» (شیبانی، ۱۳۶۶: ۳۱۵-۳۱۶).

فرمان یاد شده با هر انگیزه‌ای، از جمله کسب مشروعیت در آغاز پادشاهی، صادر شده باشد و یا چنان‌که مظفرالدین‌شاه مدعی بود «خیرات بزرگی» بود «برای روح پرنور پدر بزرگوار»ش (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱/ ۱۰۰۴)، گام مناسبی برای جلوگیری از افزایش قیمت کالاهای اساسی بود، اما وخامت وضعیت مالی دولت چنان بود که مَرکب فرمان خشک نشده، دولت صورت فرمان را حفظ، اما محتوای آن را نادیده گرفت و در عمل به دریافت مالیات نان و گوشت روی آورد و به این ترتیب فرمان را از محتوا تهی ساختند. در شیراز قوام‌الملک با وجود فرمان شاهی، نزدیک به دویست تومان از نانوایان مالیات گرفت (وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۱: ۴۲۲). مردم اعتراض کردند، اما بی‌نتیجه بود. سال بعد همان مالیات را «به جبر و تعدی گرفتند» (همان، ۵۲۸) و مردم شورش کردند. دولت استدلال بی‌پایه‌ای را طرح کرد که «اصل مالیات نان و گوشت» معاف از مالیات است و «فرع آن را باید بدهند» (همان، ۵۵۴). از تهران حکم شد که «باید حکماً مالیات قصابی را بگیرند. از همه ولایات گرفته شده و می‌شود» (همان، ۵۸۵). شیراز نمونه‌ای از نحوه اجرای فرمان معافیت مالیاتی نان و گوشت بود. در ظاهر فرمان معافیت صادر شد، مورخان رسمی نیز در ثبت آن گوی سبقت از یکدیگر ربودند، اما در عمل بعد از چند ماه اجرای آن متوقف شد و قیمت‌ها رشد یافت. پیش از معافیت، قیمت گوشت در تهران -هر من تبریز- ۲۵ شاهی بود. با معافیت مالیاتی، چند ماه به ۱۶ شاهی کاهش یافت و پس از توقف اجرای آن به ۳۰ شاهی رسید (کاساکوفسکی، ۱۳۴۴: ۱۹۴).

معافیت مالیاتی سراسری اقدامی ناموفق بود. از این رو، در سراسر دهه منتهی به انقلاب

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۰، تابستان ۱۴۰۰ / ۱۰۵

مشروطیت، سیاست معافیت مالیاتی سراسری کنار نهاده شد و دولت به معافیت‌های موقت و مودی و تخفیف‌های مالیاتی در ایالات روی آورد. اقلام و دامنه معافیت‌ها و تخفیف‌های اخیر محدود بود. برای نمونه، در سال ۱۳۱۵ق. زغال و میوه در تهران از مالیات معاف شد (سپهر، ۱۳۶۸: ۱۶۳/۱). در همان سال، نهر رشت سالانه از پرداخت ۶۵۰ تومان عوارض معاف شد (همان، ۱۹۷). یک سال بعد، در تهران پرداخت تفاوت عمل موقوف شد (همان، ۲۷۴). در کاشان نیز که دولت سالانه ۱۵۰ تومان و نیم عشر از ناوایی‌ها دریافت می‌کرد، موقوف شد (همان، ۲۳۱). به موازات معافیت‌های مودی، تخفیف‌هایی نیز در نظر گرفته شد. در سال ۱۳۱۴ق. «محض رفاه حال مردم فارس» دستخط تخفیف ۷۵۰ خروار جنس دیوانی صادر شد (همان، ۱۱۶). یزد هم به دلیل مشکل کم‌آبی، در حوزه شمول تخفیف‌ها قرار گرفت و منال آب یزد هزار تومان بخشیده شد (همان، ۳۱۳).

عملکرد دولت در اعطای معافیت‌ها و تخفیف‌های مالیاتی نشان می‌دهد که در آغاز دهه منتهی به انقلاب مشروطیت، دولت درک صحیحی از پیامدهای معافیت‌های مالیاتی سراسری نداشت و پیامدهای آن را که به کاهش درآمدهای دولت در شرایط وخیم مالی منجر می‌شد، محاسبه نکرده بود؛ به همین دلیل چند ماه پس از معافیت‌های مالیاتی با کسری بودجه مواجه شد و فرمان صادرشده بی‌اثر شد. سیاست معافیت‌ها و تخفیف‌های موقت و محلی برای ممانعت از افزایش قیمت‌ها نیز اقدامی کافی نبود؛ زیرا اقلام و گستره معافیت‌ها محدود بود و در عمل بخش عمده‌ای از قلمرو ممالک محروسه از حوزه شمول معافیت‌ها بیرون می‌ماند.

۲-۳. پرداخت مابه‌التفاوت قیمت‌ها

از گام‌های دولت مظفری برای کنترل نوسانات قیمت و جلوگیری از افزایش قیمت‌ها، پرداخت یارانه به برخی از کالاهای اساسی بود. نان از معدود کالاهایی بود که به دلیل اهمیت آن در قوت روزانه، بیشترین یارانه را از دولت دریافت می‌کرد (مستوفی، ۱۳۸۷: ۸۴۴/۱). با این حال، پرداخت مابه‌التفاوت قیمت کالاها از طرف دولت امری دائمی نبود. آنچه دائمی بود عدم مداخله دولت در نرخ اجناس و آزاد گذاشتن بازار برای تنظیم قیمت‌ها بر مبنای اصل عرضه و تقاضا بود، اما استمرار افزایش قیمت‌ها در دوره مظفرالدین‌شاه سبب شد قاعده عدم مداخله در نرخ‌ها در شرایط بحرانی نقض شود و دولت به پرداخت مابه‌التفاوت روی آورد.

اتخاذ سیاست پرداخت مابه‌التفاوت قیمت کالاها در کوتاه‌مدت کارساز بود، اما چاره‌درد نبود؛ چون دولت به دلیل بحران مالی و کسری بودجه عملاً توان پرداخت مابه‌التفاوت به مدت طولانی و مستمر را نداشت. از این رو، آنچه در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت در قالب

پرداخت مابه‌التفاوت قیمت‌ها وجود داشت، پرداخت‌هایی بود که گاه از طرف دولت و تنها در تهران انجام می‌شد (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۳۹۳) و بیشتر از طرف حکام ایالات با انگیزه‌هایی متفاوت و گاه از سرمایه‌شخصی‌شان در ایالات انجام می‌شد؛ با این امید که پس از حل بحران مالی دولت، مبلغ هزینه‌شده را از خزانه دریافت خواهند کرد؛ امیدی که سراب بود و جز در مواردی معدود، حکام نمی‌توانستند طلب خود را از دولت وصول کنند.

از نمونه‌های موفق پرداخت مابه‌التفاوت قیمت‌ها که در ایالات و در کوتاه‌مدت از افزایش قیمت برخی کالاهای اساسی جلوگیری کرد، آذربایجان، کرمان و سنندج بود. در آذربایجان حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه هنگامی که به عنوان پیشکار به آذربایجان رفت، با شرایط بحرانی غله مواجه شد. کمیابی و نایابی غله ایالت را در آستانه آشوب قرار داده بود. او در مسیر حرکت به آذربایجان بخشی از غلات روستاهای خمسه را به تبریز انتقال داد. در تبریز از سرمایه خود هزینه کرد و توانست غله فراهم سازد تا قیمت‌ها را به تعادل برساند و رساند، اما پرداخت مابه‌التفاوت «هستی [اش] را بر باد داده» بود (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۵۴۹/۳). او در سراسر دوره مظفرالدین‌شاه در پی وصول پولی بود که در قحطی آذربایجان برای مابه‌التفاوت غله پرداخت کرده بود. سرانجام هم آرزو می‌کرد «خداوند فرجی بدهد که از خزانه غیب دوا بشود» (همان، همان‌جا). فرمانفرما نیز در کرمان در آستانه مشروطیت از سرمایه شخصی هزینه کرد تا تعادل قیمت را برقرار کند. او از نقد غله کم کرد و گندم را به نانوایان در خروار دو تومان و پانزده قران ارزان‌تر داد (مستوفی کرمانی، ۱۳۹۳: ۱۷۵) و بدین ترتیب مانع گرانی شد.

۲-۴. تنظیم بازار؛ افزایش واردات و منع صادرات

اقتصاد ایران در عصر قاجاریه اقتصاد خودبسنده‌ای بود و توان تأمین کالاهای اساسی را داشت و مازاد آن نیز صادر می‌شد. با وجود چنین خصیصه‌ای در اقتصاد ایران، بنا به دلایل اقلیمی، جغرافیایی، سیاست‌های اقتصادی دولت و احتکار، در رابطه عرضه و تقاضا اختلال ایجاد می‌شد و این امر موجب کمبود عرضه و به تبع آن کمیابی، نایابی و گرانی می‌شد. در چنین موقعیت‌هایی دولت می‌کوشید با عرضه کافی کالا مانع از افزایش قیمت‌ها شود. دولت برای تأمین کالای مورد نیاز برای عرضه، همیشه کالای کافی در اختیار نداشت؛ به همین دلیل با واردات کالا عرضه کالا را تنظیم می‌کرد تا قیمت‌ها را تثبیت و متعادل سازد.

دولت قاجار در دوره مظفرالدین‌شاه برای تنظیم بازار از پنج کشور روسیه، هند، فرانسه، آلمان و انگلستان کالا وارد می‌کرد. کالاهای وارداتی از روسیه شامل گندم، آرد و قند بود. از هند گندم، جو، قند، چای، شکر، برنج و روغن وارد می‌کرد. از فرانسه و آلمان قند و از انگلستان نیز شکر وارد می‌شد (لوتی، ۱۳۹۷: ۱۸۳). بررسی اقلام وارداتی در دهه منتهی به

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۰، تابستان ۱۴۰۰ / ۱۰۷

مشروطیت، نمایانگر آن است که حجم عمده واردات مربوط به گروه‌های کالایی اقلام خوراکی بوده و این امر تصادفی نبود و افزایش سرسام‌آور قیمت اقلام خوراکی موجب آن شده بود. اتخاذ سیاست واردات کالا برای تنظیم بازار، در دوره مظفری از دومین سال سلطنت مظفرالدین‌شاه قاجار آغاز شد. کالاهایی که در اولویت واردات قرار داشتند، غلات بود. از آن سال روسیه از مهم‌ترین صادرکنندگان غله به ایران شد. دولت واردات از روسیه را با واردات آرد آغاز کرد و در سال ۱۳۱۶ق. پنج‌هزار خروار آرد وارد شد. به دلیل تفاوت نرخ ارز ایران و روسیه آرد وارداتی گران بود؛ دولت مابه‌التفاوت را پرداخت تا نان ارزان به دست مصرف‌کننده برسد (سپهر، ۱۳۶۸: ۱/۳۲۴). در همان سال، از سمرقند به آذربایجان گندم وارد کردند که هزینه حمل‌ونقل آن از سوی تزار روسیه بخشیده شد تا ارزان‌تر وارد شود (همان، ۳۳۴). در نیمه جنوبی ایران نیز هر چه به پایان دولت مظفری نزدیک‌تر می‌شویم، واردات از هند افزایش می‌یابد. در سال ۱۳۱۹ق. بحران قحطی و گرانی در سواحل خلیج فارس عمیق‌تر شد. دولت توان عرضه کالا و تنظیم بازار را نداشت؛ به همین دلیل حجم قابل توجهی از مبادلات تجار محلی با هند، به واردات غله تغییر یافت و «امر معاش اهالی از جنس کراچی و هندوستان» می‌گذشت (استادوخ، شماره ۲۱۹). در سال ۱۳۲۰ق. حکام محلی پس‌کرانه‌های خلیج فارس نیز دست به کار شدند و برای «فراهم کردن موجبات آسایش اهالی» به واردات غله از هندوستان روی آوردند (استادوخ، شماره ۹۰). بررسی واردات کالاها از یکی از بنادر خلیج فارس می‌تواند بر گوشه‌ای از تلاش‌ها برای واردات اقلام خوراکی به منظور تنظیم بازار پرتو بیفکند:

جدول واردات اقلام خوراکی به بوشهر در سال ۱۳۲۰ق.

زمان ورود	۷ جمادی‌الاول	۱۵ جمادی‌الاول	۲۰ جمادی‌الاول	۳ جمادی‌الثانی	۱۱ جمادی‌الثانی	۱۳ شوال	سلخ ذی‌حجه
نوع کالاها	از ۸۰۰ لنگه بار، لنگه برنج و مابقی متفرقه	از ۶۳۰۰ لنگه بار، ۴۱۰۰ گونی شکر، ۴۰۰ صندوق ویسکی و مابقی متفرقه	از ۷۳۸ لنگه بار، ۵۵۰ لنگه شکر و مابقی متفرقه	از ۲۴۷۶ لنگه بار، ۸۲۲ گونی برنج، ۱۴۲ گونی آرد و مابقی متفرقه	از ۱۲۲۲ لنگه بار، ۶۰۰ گونی برنج، ۵۰۰ گونی شکر و مابقی متفرقه	از ۱۷۵۰ لنگه بار، ۱۲۰ گونی آرد، ۶۵ گونی گندم و ۵۷۵ لنگه متفرقه	از ۱۹۶۵ لنگه بار، ۵۹۸ گونی برنج، ۴۲ گونی آرد و مابقی متفرقه

منبع: حکومت بوشهر، ۱۳۹۱: ۱/۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۷۰، ۳۷۸، ۳۹۴، ۴۱۰؛ همچنین درباره میزان واردات برخی از کالاهای اساسی به بندر لنگه ر.ک. به: سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ۶۰۰-۶۰۱.

به موازات واردات، منع صادرات نیز از طرف دولت به عنوان روشی برای تنظیم بازار مورد توجه قرار گرفت. در عصر قاجاریه بیشتر صادرات ایران مواد خام و غله بود. اقلام اصلی در منع صادرات، کالاهای مرتبط با خوراک عموم از قبیل غلات، گوشت و تخم‌مرغ بود تا از این طریق با عرضه کافی در بازار، قیمت‌ها را متعادل نگه دارند. در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت، از سال ۱۳۱۶ق. که قیمت‌ها افزایش یافت، دولت سیاست منع صادرات را در پیش گرفت. اولویت در سیاست جدید، منع صادرات غله بود که از طرف دولت «قدغن اکید شد که دیگر به هیچ‌وجه غله به خارجه حمل نشود» (سپهر، ۱۳۶۸: ۳۲۲/۱). در همان سال، صادرات تخم‌مرغ به روسیه نیز ممنوع شد (همان، ۲۲۶). درباره گوشت نیز به‌طور غیرمستقیم منع صادرات در پیش گرفته شد. ایران در عصر قاجاریه صادرکننده گوشت نبود، اما مواد خام و فرآورده‌های دامی را صادر می‌کرد و همین امر عرضه گوشت را در بازار با مشکل مواجه می‌ساخت و موجب افزایش قیمت می‌شد؛ به همین دلیل دولت مانع از صادرات مواد خام و فرآورده‌های دامی شد. بیشترین آسیب در این زمینه ناشی از صادرات پوست بود. تجار روسی از طالبان اصلی پوست بره ایران بودند. این مسئله باعث شده بود دامداران بره‌ها را بکشند و پوست آن را به روسیه صادر کنند. بره‌کشی سبب کمبود گوسفند و به تبع آن کمبود گوشت در بازار و افزایش قیمت شد. دولت برای تأمین گوشت بازار، بره‌کشی و صادرات پوست را ممنوع کرد (وقایع‌اتفاقیه، ۱۳۶۱: ۷۰۷؛ سپهر، ۱۳۶۸: ۲۰۲/۱). منع صادرات بیشتر در آستانه مشروطیت اتفاق افتاد که وضعیت قیمت‌ها بحرانی بود.

واردات کالاهای ضروری و منع صادرات غلات و برخی دیگر از کالاها، اقدامی مستمر نبود. دولت از تداوم واردات ناتوان بود. واردات کالا نیاز به ارز داشت، خزانه دولت خالی بود و دولت با کسری بودجه مواجه بود. از این رو، برخی نمونه‌ها نشان می‌دهد که سهم دولت در تأمین هزینه واردات، گاه به مراتب کمتر از سهم تجار، اعیان و اشراف بود. در سال ۱۳۱۶ق. از یکصد هزار تومان تنخواه که برای واردات غله از روسیه به آذربایجان گردآوری شد، ولیعهد تنها ده هزار تومان پرداخت کرد و نهم آن را اعیان و تجار پرداخت کرده بودند (سپهر، ۱۳۶۸: ۳۱۲/۱). افزون بر آن، منع صادرات درآمدهای گمرکی دولت را نیز کاهش می‌داد و این در میان مدت وضعیت مالی دولت را وخیم‌تر از پیش می‌ساخت؛ به همین دلیل دولت پس از مدت کوتاهی که واردات را تشویق و صادرات را منع می‌کرد، به همان سیاست پیشین واردات و صادرات می‌پرداخت و با اعمال تعرفه‌های گمرکی درآمدهایش را تضمین می‌کرد. برای نمونه، هنگامی که با تخفیف در تعرفه‌های گمرکی برای تنظیم بازار، واردات از بوشهر افزایش یافت، دولت با کاهش درآمدهای گمرکی روبه‌رو شد و پس از چندی با افزایش تعرفه‌ها،

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۰، تابستان ۱۴۰۰ / ۱۰۹

واردات را کاهش داد و در نتیجه کمیابی و گرانی را به ارمغان آورد (حکومت بوشهر، سند شماره ۱۳۰، ۱۳۹۱: ۱۶۱/۱). علاوه بر آن، منع صادرات با دو مانع دیگر نیز مواجه بود و این، اقدام دولت را بدون تأثیر می‌ساخت. حکام محلی هنگام منع صادرات به قاچاق کالا روی می‌آوردند و به صورت غیرمجاز به صادرات اقدام می‌کردند (هنری ساویج لندور، ۱۳۸۸: ۲۴۷). از طرفی، منع صادرات نیز انگیزه برای تولید را کاهش می‌داد. در سال ۱۳۲۰ق. زمین‌های زیر کشت ایران به یک‌پنجم کاهش یافت و این امر موجب کاهش غله و سپس کاهش عرضه شده و پیامد آن قحطی و گرانی بود (همان، همان‌جا). بدین ترتیب، تشویق واردات و منع صادرات تیغی دو دم بود که در کوتاه‌مدت عرضه کالا و قیمت‌ها را تعدیل کرد، اما موجب افزایش هزینه‌های دولت و کاهش درآمدهای آن شد و همین امر امکان تداوم این اقدام را ناممکن ساخت.

۲-۵. قوه قهریه

وقتی منطق اقتصاد و حربۀ سیاست از کار می‌افتاد، دولت قاجار دست به داغ و درفش می‌برد و می‌کوشید با برخوردهای سخت مانع از افزایش قیمت‌ها شود. کیفیت برخوردهای دولت را می‌توان در سه سطح صورت‌بندی کرد: عزل مسئولان مرتبط با نرخ اجناس؛ گشودن انبارهای محتکران؛ و مجازات‌های تعزیمی. هر چقدر دست دولت در روش اول و دوم بسته بود، در روش سوم دست‌ودلبازانه برخورد می‌کرد و می‌کوشید با تعذیب گران‌فروشان را ارباب کند و مانع از افزایش قیمت‌ها شود.

در سطح اول، دولت برخی از دیوانیان را که مسئول مهار افزایش نرخ‌ها بودند، عزل کرد. از آن منصوبان می‌توان به عزل وزیر تجارت در سال ۱۳۱۸ق، عزل وزیر احتساب (شیبانی، ۱۳۶۶: ۴۷۹)، عزل حاکم تهران (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱۱۶/۱)، عزل رئیس نظمیۀ تهران که مسئول نظارت بر نرخ‌ها بود (روزنامه پرورش، ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۱۸: شماره ۹، ص ۴) و عزل نایب‌الحکومه‌ها در ایالات (احمدی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۷۲) اشاره کرد. برای انتخاب رئیس دیوان‌ها، مزایده مناصب رویه‌ای متداول در دولت قاجار بود، اما عزل‌هایی که یاد شد و در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت رخ داد، ناشی از دشواری‌های معیشتی و افزایش قیمت‌ها بود. گزارش‌ها نشان می‌دهد که جز تغییر وزیر احتساب و رئیس نظمیۀ تهران که با عملکردش توانست وضعیت قیمت‌ها را بهبود ببخشد، سایر عزل‌ها بی‌نتیجه بود. دلیل بی‌نتیجه بودن نیز روشن بود. امنای دولت خود از محتکران بزرگ کشور بودند و از افزایش قیمت‌ها سود می‌بردند و ذی‌نفع بودند (رایس، ۱۳۷۵: ۶۰).

در سطح دوم، دولت به گشودن انبارهای محتکران روی آورد تا با تزریق کالاهای انبارها به بازار، قیمت‌ها را مهار کند. در فرمان‌های انتصاب، یکی از وظایف حکام و رؤسای دیوان‌ها «منع احتکار» ذکر شد (سپهر، ۱۳۶۸: ۲۴۵/۱). سپس از حربه تهدید استفاده شد. در بازارها جار کشیدند و تهدید کردند که هرکس زغال، روغن و برنج انبار کرده است، باید بیرون بیاورد؛ در غیر این صورت ضبط خواهد شد (همان، ۳۱۳). وقتی تهدید کارساز نشد، دستور گشودن انبارها صادر شد. از نمونه‌های شاخص گشودن انبارها در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت، در تبریز رخ داد. بزرگ‌ترین محتکران تبریز از اشراف و برخی از علمای متنفذ شهر بودند. تعدادی از آنان نیز از منصوبان شاه و از مقربان ولیعهد بودند؛ به همین دلیل اقدام به گشودن انبارها بسیار دشوار بود، اما بحران معیشت و گرانی موجب شورش شده بود و خطر حمله شورشیان به کنسولگری‌ها وجود داشت. از این رو، امیرنظام پیشکار ولیعهد، بدون رضایت شاه اقدام به باز کردن انبارهای نظام‌العلماء مجتهد متنفذ شهر کرد. محتکران مقاومت کردند، درگیری ایجاد شد، چند نفر در زدوخوردها به خاک افتادند و سرانجام انبارها باز شد و ۷۰/۰۰۰ خروار غله که در انبارها بود، بیرون آورده شد (کاساکوفسکی، ۱۳۴۴: ۲۵۱-۲۵۳).

در سطح سوم، دولت مرکزی و حکام ایالات برخوردارهای تعذیبی را در پیش گرفتند. قصابان، نانویان، دکان‌داران و کسبه در معرض برخورد و مجازات قرار گرفتند. هدف مجازات‌ها ارباب فروشندگان برای عدم گران‌فروشی بود. مجازات‌ها به شکل‌های گوناگون و در ایالات گوناگون انجام می‌شد. در پایتخت، احمدخان علاءالدوله پس از انتصاب به حکومت تهران نانویان را احضار کرد و گفت: «من میرغضب می‌باشم. اگر سعدالسلطنه عوض اینکه یک سیر کم می‌دادید، یک سیر نقره می‌گرفت، عوضش من از گوشت بدن شما مقراض می‌کنم» (سپهر، ۱۳۶۸: ۲۱۸/۲). گزارش‌ها نمی‌گویند که آیا او گوشت نانویان را مقراض کرده است یا خیر، اما عملکرد او نشان می‌دهد که تهدیدهایش بی‌پایه نبود. او در ماجرای گرانی قند در شوال ۱۳۲۳، تاجار قند را در دارالحکومه تهران به فلک بست و جرقة انقلاب مشروطیت را روشن کرد (کسروی، ۱۳۷۹: ۱۲۶). او در حکومت شیراز نیز برای افزایش نرخ‌ها چوب‌دارها و استاد قصابان را در دارالحکومه حاضر کرد و دستور داد «چوب‌دارها را چوب زیادی زدند و می‌خواست استاد قصابان را شکم پاره کنند که او را بخشیدند» (وقایع‌اتفاقیه، ۱۳۶۱: ۷۲۸).

اقدامات قهرآمیز احمدخان علاءالدوله نمونه‌ای از برخوردهای دولت برای مهار قیمت‌ها بود که با روش‌هایی از قبیل دستور غارت کالاهای فروشندگان (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۱۸۵)، چوب زدن و مهار کردن (وقایع‌اتفاقیه، ۱۳۶۱: ۶۷۵، ۷۲۱)، آویختن معلق از سقف بازار (سپهر، ۱۳۶۸: ۷۴/۲)، گرسنه نگه داشتن نانویان در حبس (ظهیرالدوله، ۱۳۶۷: ۱۱۷)، بریدن گوش دکان‌داران

(رایس، ۱۳۷۵: ۳۹)، سر بریدن (والنتین ویلیامز جکسن، ۱۳۸۷: ۳۱۸) و زدن گاو سر (مستوفی کرمانی، ۱۳۹۳: ۱۷۲-۱۷۳) صورت می گرفت. هیچ گزارشی وجود ندارد که نشان بدهد اقدامات تعدی بی یاد شده تأثیرگذار بوده است.

۳. نتایج و پیامدهای اقدامات دولت قاجار

همان طور که پیشتر اشاره شد، اقدامات دولت مظفیری برای مقابله با افزایش نرخها در کوتاهمدت کارساز و در میانمدت و بلندمدت بی نتیجه بود. عوامل گوناگونی در بی نتیجه بودن آن اقدامات مؤثر بود. به نظر می آید بحران مالیه دولت که در کسری بودجه تجلی یافته بود، نقش مؤثری در ناکامی اقدامات دولت داشت. کسری بودجه امکان مانور دولت برای مهار افزایش قیمتها را محدود کرده بود. واردات کالا، پرداخت مابه التفاوتها، منع صادرات و معافیتها و تخفیفهای مالیاتی نیازمند منابع مالی بود تا دولت بار قیمتها را از روی مصرفکننده بردارد و روی دوش خود بگذارد. در فقدان منابع مالی، چنین امری اگر ناممکن نمی بود، سخت دشوار بود. از این رو، دولت براساس توانایی مالی خزانه، در کوتاهمدت بار یادشده را به دوش می کشید، اما فشار بحران امکان حمل بار را از دولت سلب می کرد و سبب می شد قیمتها به نقطه اول بازگردد.

افزون بر عامل یادشده، نظام حکمرانی دولت قاجار در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت نیز مانع عمدهای در مهار قیمتها بود. دولت قاجاریه متکی بر واگذاری انحصار و نظام اجاره داری بخشهای اقتصادی بود. این دولت در صورت حذف اجاره داری با کمبود منابع مالی مواجه می شد؛ به همین دلیل ارادهای برای حذف آن انحصارها و اجاره داری نداشت. پیامدهای انحصار و اجاره داری، کسب سود برای اجاره داران بود که به قیمت فحطی و یا گرانی به دست می آمد. دولت افزون بر نداشتن اراده برای خروج از آن چرخه معیوب، فاقد ابزار لازم برای کنترل بخشهای گوناگون اقتصادی و در موارد ضروری برخورد با احتکار بود. بنابراین در چرخه ای که دولت از انحصار و اجاره داری درآمد کسب می کرد و اجاره دار سود می برد، افزایش قیمتها تنها زمانی مورد توجه دولت قرار می گرفت که شورشهای معیشتی آغاز می شد.

پیامد ناتوانی دولت قاجار در مهار گرانی، آغاز شورشهای معیشتی بود. ناراضیتهای، اعتراضها و شورشهای معیشتی منتهی به انقلاب مشروطه، از سال نخست حکومت مظفیری آغاز شد و تا پایان دولت او ادامه داشت. هیچ سالی از دهه منتهی به مشروطه، خالی از یک یا چند شورش معیشتی نبود. شورشهای چهار سال نخست در دولت مظفیری ماهیت صرفاً

اقتصادی داشت. نخستین اعتراض را کسبه و پیشه‌وران و بازرگانان انجام دادند (کاساکوفسکی، ۱۳۴۴: ۱۰۱). سپس «اهل نظام» در تهران و مشهد برای دریافت حقوقشان معترض شدند (سپهر، ۱۳۶۸: ۲۳۵/۱؛ بیت، ۱۳۶۵: ۳۰۵). شورش شیراز نیز همزمان با شورش‌های یادشده ریشه معیشتی داشت و اهالی «به واسطه گرانی نان» شورش کرده بودند (وقایع‌اتفاقیه، ۱۳۶۱: ۵۴۲). همچنین شورش تبریز که در چهار سال نخست رخ داد، به دلیل افزایش نرخ‌ها بود (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱۳۲۴/۲). در سال ۱۳۱۷ق. که خواربار و ارزاق کمیاب شده بود، کاسه صبر مردم تهران لبریز شد. مردم در خیابان‌ها به هم می‌رسیدند، به چهره همدیگر خیره می‌شدند و زیر لب می‌گفتند شورش خواهند کرد (رایس، ۱۳۷۵: ۳۹، ۴۱، ۴۴). مسئله اصلی آن سال، بحران گرانی بود (همان، ۸۹).

از سال پنجم حکومت مظفردالدین‌شاه، دامنه اعتراض‌ها و شورش‌ها گسترش یافت. ماهیت شورش‌ها همچنان اقتصادی بود، اما رنگ و بوی سیاسی نیز پیدا کرد و مطالبات اقتصادی و سیاسی توأمان مطرح شد. در سال ۱۳۱۹ق. که مالیات سنگین بر کالاهای ضروری مانند نان و گوشت بسته شد و موجب افزایش قیمت‌ها و ناخشنودی شدید مردم شد، احساسات عمومی علیه بلژیکی‌ها که در اصلاحات گمرکی و مالی با دولت همکاری می‌کردند، برانگیخته شد (براون، ۱۳۹۷: ۱۳۵). در همان سال مردم شیراز در اعتراض به گرانی نان اعلام کردند که «ما حاکم را نمی‌خواهیم» (وقایع‌اتفاقیه، ۱۳۶۱: ۶۶۴). در سال ۱۳۲۱ق. در شورش مشهد که علتش قحطی و گرانی بود، مردم ارگ را محاصره کردند و گفتند «اسباب قحطی حاکم است» و خواهان عزل او شدند (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۶۱۲/۳). در همان سال، در «قیام نان» شیراز مردم خواهان عزل حاکم شدند (براون، ۱۳۹۷: ۱۴۲). در سال ۱۳۲۳ق. اهالی کرمان دکان‌ها را بستند، کارخانه‌های قالی‌بافی را برچیدند و «شکایت از گرانی نان و حکایت از ظلم و استبداد کردند» (مستوفی کرمانی، ۱۳۹۳: ۱۷۶). این روند -طرح توأمان مطالبات معیشتی و سیاسی- با اعتراض‌های مستقیم مردم به سران ممالک محروسه، حلقه وصل اعتراض‌های معیشتی و گرانی و انقلاب مشروطیت شد.

نتیجه‌گیری

اقتصاد ایران در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت اوضاع نابسامانی داشت. به دنبال نارسایی‌های اقتصاد کلان، وضعیت معیشت و روند رشد قیمت‌ها نیز نامطلوب بود. دولت مظفری برای حل بحران افزایش قیمت‌ها سه دسته از اقدامات را انجام داد. در ابتدا کوشید با رجعت به گذشته و طلب یاری از گروه‌های فرادست مانند بازرگانان، ملاکان و اعیان و اشراف بحران را دست‌کم

در پایتخت مهار کند، اما این روش در عمل به دلیل تضاد بین روش شورایی و انحصار موجود در ساختار، ناکام بود. سپس کوشید با پرداخت یارانه برای برخی از گروه‌های کالایی و نیز معافیت‌ها و تخفیف‌های مالیاتی، افزایش قیمت را کنترل کند. این روش نیز به دلیل فقدان منابع مالی کافی نافرجام بود. اقدامات سوم دولت به زور سرنیزه پیش رفت. دولت می‌کوشید با برخورد‌های قهرآمیز و مجازات تعدادی از گران‌فروشان یا کم‌فروشان، از حربهٔ ارباب برای کاستن از قیمت‌ها استفاده کند. هیچ نشانه‌ای از نتیجه‌بخش بودن اقدام اخیر در دست نیست. دولت مظفیری در محدودهٔ امکاناتی که دولت قاجار از منظر منابع مالی در اختیار داشت، به مقابله با افزایش قیمت‌ها پرداخت، اما آن اقدامات دولت -هرچند لازم بود- به هیچ‌وجه کافی نبود. افزایش قیمت‌ها صرفاً ریشهٔ اقتصادی نداشت. ریشهٔ بحران افزایش قیمت‌ها در بحران مالیهٔ دولت و به‌خصوص در کسری بودجهٔ دولت بود. بحران مالیه نیز معلول نظام حکمرانی دولت قاجار بود که هزینه‌های آن بیش از درآمدهایش بود و نظام اجاره‌داری و انحصار با گِل آن دولت سرشته بود. با فرض وجود منابع مالی کافی در دست دولت مظفیری، به دلیل وجود انحصار در ساختار دولت که بر کمبود و گرانی گروه‌های کالایی اساسی مانند خوراک تأثیر مستقیم داشت و نیز نظام اجاره‌داری در نهادهای تعیین‌کننده‌ای مانند ضرابخانهٔ سلطنتی که سبب نابودی پول ملی شد، باز تضمینی وجود نداشت که دولت موفق به مهار افزایش قیمت‌ها شود. آن بحران تنها در صورتی مهار می‌شد که ریشهٔ اصلی بحران، نظام حکمرانی قاجار و فرزندان آن نظام -انحصار و اجاره‌داری- درمان می‌شد. آن دولت ناتوان از درمان آن ریشه بود؛ به همین دلیل ناقوس انقلاب مشروطیت به صدا درآمد.

منابع و مأخذ

الف. کتب و مقالات

- احمدی کرمانی، شیخ یحیی (۱۳۶۲)، *فرماندهان کرمان*، تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: دانش.
- افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۱)، *افضل‌التواریخ*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- _____ [بی‌تا]، *سفرنامهٔ خراسان و کرمان*، به اهتمام قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، تهران: توس.
- امین‌الدوله، میرزا علی‌خان (۱۳۴۱)، *خاطرات سیاسی*، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: شرکت کتابهای جیبی.
- براون، ادوارد (۱۳۹۷)، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمهٔ مهری قزوینی، تهران: کویر.

۱۱۴ / عملکرد دولت قاجار در بحران افزایش قیمت‌ها / فرهاد دشتکی‌نیا

- پورشافعی، مجید (۱۳۹۶)، *اقتصاد کوچه*: گزارش پول ملی ایران، هزینه‌های زندگی و دستمزدها، در دو سده گذشته (۱۳۵۷-۱۱۵۷ خورشیدی)، تهران: گام نو.
- حکومت بوشهر: *اسناد و مکاتبات رضاقلی‌خان (سالار معظم) نظام‌السلطنه مافی (۱۳۹۱)*، به کوشش خدیجه مافی، ج ۱، تهران: نشر تاریخ ایران.
- رایس، سر اسپرینگ (۱۳۷۵)، *نامه‌های خصوصی سراسپرینگ رایس وزیر مختار انگلیس در دربار ایران در عهد سلطنت مظفردالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه قاجار*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: اطلاعات.
- سپهر، عبدالحسین‌خان (۱۳۶۸)، *مرآت الوقایع مظفری و یادداشت‌های ملک‌المورخین*، به کوشش عبدالحسین نوایی، ج ۱، ۲، تهران: زرین.
- سدیدالسلطنه مینایی بندرعباسی، محمدعلی (۱۳۶۲)، *التأقیق فی سیر الطریق: سفرنامه سدیدالسلطنه*، تصحیح احمد اقتداری، تهران: به‌نشر.
- سهام‌الدوله بجنوردی (۱۳۷۴)، *سفرنامه‌های سهام‌الدوله بجنوردی*، به کوشش قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، تهران: علمی و فرهنگی.
- سیف، احمد (۱۳۹۷)، *نگاهی با دوربین به اقتصاد ایران (از مشروطه تاکنون)*، تهران: کرگدن.
- شیبانی (صدیق‌الممالک)، میرزا ابراهیم (۱۳۶۶)، *منتخب‌التواریخ*، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی.
- صالحی، هاجر، سهیلا ترابی فارسانی و احمد کامرانی‌فر (پاییز و زمستان ۱۳۹۸)، «ریخت‌شناسی شورش‌های نان در عصر مظفری»، *دوفصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی*، شماره پیاپی ۳۰، صص ۱۲۷-۱۵۰.
- ظهیرالدوله، میرزا علی‌خان (۱۳۶۷)، *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله*، به کوشش ایرج افشار، تهران: زرین.
- عین‌السلطنه، قهرمان‌میرزا (۱۳۷۶)، *روزنامه خاطرات*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۲، تهران: اساطیر.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۹۷)، *یادداشت‌های روزانه از محمدعلی فروغی (۲۶ سوال ۱۳۲۱-۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۲ قمری)*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- فریدالملک همدانی، محمدعلی (۱۳۵۴)، *خاطرات فرید: میرزا محمدعلی‌خان فریدالملک همدانی از ۱۲۹۱ تا ۱۳۳۴*، گردآوری مسعود فرید (قراگوزلو)، تهران: زوار.
- کاساکوفسکی (۱۳۴۴) *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*، ترجمه عباسقلی جلی، تهران: کتابهای سیمرغ.
- کریمی، بهزاد (۱۳۸۵)، «بحران نان در ایران (از مشروطیت تا پایان جنگ جهانی اول)»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه تربیت مدرس.
- کسروی، احمد (۱۳۷۹)، *تاریخ مشروطه ایران*، به کوشش رحیم رضازاده ملک، تهران: معین.
- لوتی، پیر (۱۳۹۷)، *سفرنامه به سوی اصفهان*، ترجمه بدرالدین کتابی، تهران: اطلاعات.
- مارتین، ونسا (۱۳۹۰)، *عهد قاجاریه: مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم*، ترجمه حسن زنگنه، تهران: نشر ماهی.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۰، تابستان ۱۴۰۰ / ۱۱۵

- مدنی کاشانی، ملا عبدالرسول (۱۳۹۸)، کلمات انجمن، به کوشش سید محمود سادات بیدگلی، تهران: شیرازه.

- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۷)، شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۱، تهران: هرمس.

- مستوفی کرمانی، مصطفی خان (۱۳۹۳)، بن بست مستوفی: خاطرات، به کوشش علی جمیل کرمانی، تهران: سوره مهر.

- نجفی قوچانی، محمدحسن (۱۳۸۰)، سیاحت شرق: زندگینامه آیت الله آقا نجفی قوچانی به قلم خود ایشان، مشهد: آستان قدس رضوی و شرکت به نشر.

- نظام السلطنه مافی، حسینقلی خان (۱۳۶۲)، خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام السلطنه مافی، به کوشش معصومه مافی، منصوره اتحادیه، سیروس سعدوندیان و حمید رام پیشه، ج ۱، ۳، تهران: نشر تاریخ ایران.

- والتاین ویلیامز جکسن، آبراهام (۱۳۸۷)، سفرنامه جکسن: ایران در گذشته و حال، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: علمی و فرهنگی.

- وقایع/تفاهیم: مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری (۱۳۶۱)، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران: نشر نو.

- هنری ساویچ لندور، آرنولد (۱۳۸۸)، ایران در آستانه مشروطیت: در سرزمین آرزوها، ترجمه علی‌اکبر رشیدی، تهران: اطلاعات.

- یزدانی، سهراب (۱۳۸۴)، «اعتراضات شهری در عصر مظفری»، مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران: بزرگداشت آیت الله محمدکاظم خراسانی، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

- بیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵)، خراسان و سیستان: سفرنامه کنسل بیست به ایران و افغانستان، ترجمه قدرت الله روشنی و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.

ب. اسناد و نشریات

- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، کارتن ۱۳، پرونده شماره ۲۸۸، سند شماره ۲۱۹.

- کارتن ۱۶، پرونده شماره ۱۱، سند شماره ۹۰.

- روزنامه اختر (۱۳۱۳ق)، سال ۲۲، شماره ۱، صص ۱۳-۱۴.

- روزنامه ایران (۳ محرم ۱۲۹۷)، شماره ۱، ص ۴.

- روزنامه پرورش (۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۱۸ق)، سال اول، شماره ۹.

- روزنامه پرورش (۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۱۸ق)، سال اول، شماره ۱۱.

ج. منابع لاتین

- Burrell, R. M. (1988), "The 1904 Epidemic of Cholera in Persia: some Aspects of Qajar Society", *Bulletin of school of Oriental and African Studies*, University of London, Vol. 51, No.2, pp. 258-270.

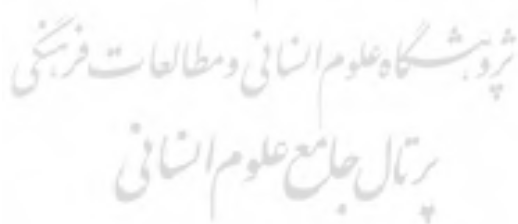
List of sources with English handwriting

- Afzal-al-molk, Ğolām-Hosayn (1361Š./1982), *Afzal al-tawārīk*, ed. M. Etehhādīye and S. Sa' dvandīān, 5 vols. in 1, Tehrān. [In Persian]
- Afzal-al-molk, Ğolām-Hosayn (1989), *Safar-nāmehe-ye Ķorāsān Va Kermān*, ed. Qodrat al-Allāh Rūšāni Za'ferānlo, Tehrān. [In Persian]
- Aḥmadī Kermānī, Šeīḵ Yahyā (1362Š./1983), *Farmāndehān-e Kermān*, ed. Moḥammad-Ebrāhīm Bāstānī Pārīzī, Tehrān. [In Persian]
- Amīn-al-dawla, Mīrzā 'Alī Ķan (1341Š./1962), *Ķāterāt-e siāsī*, ed. Ḥ. Farmānfarmā'tān, Tehrān. [In Persian]
- *Asnād-e Vezārat-e Omūr-e Ķāreje, Ķārtone 13, parvande 1*. [In Persian]
- *Asnād-e Vezārat-e Omūr-e Ķāreje, Ķārtone 16, parvande 11*. [In Persian]
- 'Avna-al-Saltāna (1374Š./1995), *Rūznāme-ye Ķāterāt-e 'Ayn-al-Saltāna*, ed. M. Sālūr and Ī. Afšār, Tehrān. [In Persian]
- *Bojnūrdī, Sahāmolddūle-ye* (1374Š./1996), *Safar-nāmehe-ye Sahāmolddūle-ye Bojnūrdī*, ed. Qodrat al-Allāh Rūšāni, Tehrān. [In Persian]
- Brown, Edward (1397Š./2019), *Enqelāb-e Mašrūfīyāt-e Iran*, Translated by Mehrī-ye Bāqerī, Tehrān.
- Dawlatābādī, Yahyā (1361Š./1982), *Ḥayāt-e Yahyā*, Y. Dawlatābādī, Tārīḵ-e mo'āšer yā hayāt-e Yahyā, 4 vols. Tehrān. [In Persian]
- Ehtešām-al-Saltāna, M (1367Š./1988), *Ķāterāt-e Ehtešām-al-Saltāna*, ed. M. M. Mūsawī 2nd ed. Tehrān. [In Persian]
- Farīd-al-molk, M, A (1354Š./1975), *Ķāterāt-e Farīd*, Tehrān. [In Persian]
- Fortūḡī, Moḥammad-'Alī (1397/2019), *Yāddāštha-ye Ruzāneh*, ed. Ī. Afšār, Tehrān., [In Persian]
- Hedāyat, Moḵber-al-saltāna (1344Š./1965), *Ķāterāt o katarāt*, 2nd ed. Tehrān. [In Persian]
- Jackson, Williams (1387Š./2009), *Safar-nāmehe-ye Jackson*, Translated by Manūčehr-e Amīrī, Tehrān. [In Persian]
- *Kāsākovskī (1344Š./1966), Khāterāte Kolonel Kāsākovski*, Translated by Abbāsqolī-ye jāil, Tehrān., [In Persian]
- Karīmī, Behzād (1385Š./2007), *Bohrāne Nān dar Irān, Tehrān, Dānešgāhe Tarbiyat Modarres.* [In Persian]
- Kasravī, Aḥmad (1379Š./2001), *Tārīḵ-e mašrūte-ye Irān*, ed. R. Reżāzāde-ye Malek, Tehrān. [In Persian]
- Lotī, Pieer (1397Š./2019), *Safar-nāmehe-ye be sūye Esfahān*, Translated by Badre-ddīn Ketābī, Tehrān. [In Persian]
- Martin, Vanessa (1390Š./2012), *Ahde Qājāriy-ye*, Translated by Hasan Zangane, Tehrān., [In Persian]
- *Māsājī, Inoveh* (1390Š./2012), *Safar-nāme-ye Iran*, Translated by Hāšem-e Rajab-zade, Tehrān., [In Persian]
- Madāni *Kāšāni, Mollā 'Abdol-Rasul* (1398Š /2020), *Kalemāte Anjoman, Tehrān.*, [In Persian]
- Mostawī, A, Mostawī (1387Š./2009), *Šarḥ-e zendegānī-e man yā tārīḵ-e eĵtemā'ī o edārī-e dūreh-e Oāĵārīye*, 2nd ed. Tehrān. [In Persian]
- Mostawī Kermānī (1393Š./2015), *Bonbast-e Mostawī*, Tehrān. [In Persian]
- Najafī Qūčānī (1351Š./1972), *Sīāhat-e šāra*, Mašhad. [In Persian]
- Nezām-al-saltāna Māfī, Ḥ (1362Š./1983), *Ķāterāt o asnād*, ed. M. Nezām Māfī et al, I, Tehrān., [In Persian]
- *Pūršāfeī, Majīd* (1396Š./2018), *Eqtesād-e Kūčeh*, Tehrān, 1396Š./2018. [In Persian]
- *Ruznāme-ye Akhtar, 1896, No.1* [In Persian]
- *Ruznāme-ye Iran, 1880, No. 1* [In Persian]
- *Ruznāme-ye Parvareš*, 1900, No. 9-11 [In Persian]
- Sadīd-al-Saltāna Kabābī, A (1362Š./1983), *Safar-nāme-ye Sadīd-al-Saltāna*, ed. A. Eqtedārī, Tehrān., [In Persian]

- Sālehi, Hājar (1398Š /2020), “*Rikhtšenāsi-ye šurešha-ye Nān dar asre Mozaffari*”. [In Persian]
- Savage Lander, Henry (1388Š/2010), *Dar Sarzamin-e ārezuhā (Across Coveted Lands; or, A Journey from Flushing (Holland) to Calcutta, Overland)*, Translated by ‘Ali Akbar Abdol-Rašidi, Tehrān.
- Sa’idī Sīrīānī, A.-A. ed.,(1361Š) *Waqāye’-e ettefāqīya: Maǰmū’a-ve gozārešhā-ve kofyanevīsān-e Engelīs dar welāyāt-e janūbī-e Irān az sāl-e 1291 tā 1322 qamarī*, Tehrān. [In Persian]
- Šadiq-al-Mamālek, Hajj Ebrāhīm Šaybānī (1366Š/1987), *Montakab-al-tawāriq-e moẓaffarī*, Tehrān [In Persian]
- Sepehr, Abdolḥoseyn k̄ān-e (1368Š/1989), *Merātol-vaqāye*, ed. Abdolḥoseyn-e Navāyi, Tehrān. [In Persian]
- Seyf, Aḥmad (1375Š/1997), *Negāhi Bā dūrbīn be Eqtesāde Irān, Tehrān, 1397 Š/2019*. [In Persian]
- Spring rice (1392Š/2014), *Nāmeḥāye Kūsūsi*, Translated by Javād-e Šeykol-Eslāmi, Tehrān.
- Yazdāni, Sohrāb (1384Š/2006), “*Eterāzāt-e Šahrī dar asre Mozaffarī*”, Tehrān. [In Persian]
- Yate, C. E (1365Š/1986). *Kūrāsān va Sīstān*, Translated by Qodrat-Allāh Rūšani, Tehrān.[In Persian]
- Zahīr-al-Dawla, Mīrzā ‘Alī Kān Qājār (1348Š/1969), *Kāterāt Va asnād-e Zahīr-al-Dawla*, ed. Ī. Afšār, Tehrān. [In Persian]

English Source

- Burrell, R. M. (1988), “The 1904 Epidemic of Cholera in Persia: some Aspects of Qajar Society”, *Bulletin of school of Oriental and African Studies*, University of London, Vol. 51, No.2, pp. 258-270



The Performance of the Qajar Government Periods the Crisis of Rising Prices (1896-1906/1314-1324 AH)¹

Farhad Dashtaki Nia²

Received: 2020/11/14
Accepted: 2021/02/18

Abstract

Iran's economy was in crisis periods in the decade leading up to the Constitutional Revolution. The crisis was characterized by a budget deficit, rising foreign debt, structural corruption, unemployment and labor migration to foreign countries, and a lack of economic infrastructure. The consequences of the crisis than any other sector were more pronounced in the increase in the price of essential goods. The present study tries to answer these questions by studying the causes of the crisis of rising costs and its manifestation: what actions did the Qajar government take during the reign of Mozaffar al-din Shah to curb the problem of rising prices, and what were the results of the government's actions? The present article hypothesizes that, in the Qajar government, there was no single economic policy to curb rising prices, and the measures taken were partial and based on the individual abilities of government officials. As the research findings show, these measures included: the formation of the regulatory assembly of rates, tax exemptions and reductions, export bans, an increase of imports, payment of differences in prices of essential goods, tightening price controls, dismissal of some government officials and the use of force. In the short term, price increases slowed, but these measures were to no avail in the medium term, leading to social unrest and livelihood riots. The method of the present research is historical with a descriptive-analytical approach.

Keywords: Qajar, Mozaffar al-din Shah, Economic Crisis, Inflation, Livelihood Riots.

1. DOI: 10.22051/HII.2021.33892.2362

2. Assistant Professor, Department of History, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. Email: fdashtakinia@uk.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493